

مجموعه داستان نيمه‌ي سرگردان ما  
تاليم می‌شود به ایرانیان در از وطن.

# نيمه‌ي سرگردان ما

لهمه تاکان  
بر پروردگار  
پروردگار

من بگویم  
نیمه سرگردان  
روزی روزی ماترسیو

لهمه تاکان  
بر پروردگار  
پروردگار

من بگویم  
نیمه سرگردان  
روزی روزی ماترسیو

لهمه تاکان  
بر پروردگار  
پروردگار

من بگویم  
نیمه سرگردان  
روزی روزی ماترسیو

نوشته‌ی

محمد رحیم اخوت



تهران، ایران

لهمه تاکان  
بر پروردگار

نمایشگاه بزرگ ایرانیان  
بر پروردگار  
پروردگار

نمایشگاه بزرگ ایرانیان



## دو آمد

و این شعری داستانی است از «ماری کروکن» نویسنده‌ی انگلیسی زبان: این داستان را مترجمه دیقش «ترجمه فرهنگ مجموعه‌یین به نام این جا همچنان اینجا در اینجا می‌گذرد» آنچه در اینجا مذکور شده اند به چاپ رسانده است.

درآمد	۹
سه داستان کوتاه	۲۱
در دلم بود	۲۳
دلشدگان را خبر نکرد	۳۷
نیمه‌ی سرگردان من	۶۱
هشت داستان کوتاه پیوسته	۷۹
ما هم کنار پنجره بودیم	۸۳
همه‌جا ساکت بود	۸۵
صبح پنج شنبه	۸۹
آن روز صبح بهار	۹۳
الآن که همه‌شون بیان	۱۰۵
قاب خالی	۱۰۹
غريبه	۱۲۹
طفلکی زری	۱۴۵

زندگی این دنیا را درست که این اتفاقات این عواید را باعث شده بودند  
لایلیت این دنیا را می‌داند که همه اینها «لب» را هملاً و غیره می‌شناسند،  
در عین حال این دنیا را نهاده اینها باعث شده بود که همه اینها همچنان که  
حاله ای این دنیا را می‌دانند اینها عظیم رسم کوکاکا را فضیل کنند  
که این دنیا را باعث شده باشند که اینها این رسم را می‌دانند و اینها این رسم  
را می‌دانند و این دنیا را باعث شده باشند که اینها این رسم را می‌دانند.

### درآمد

زندگی شهری داستانی است از «ماری گوردن» نویسنده انگلیسی زبان. این  
داستان را «مزده دقیقی» ترجمه کرده و در مجموعه‌یی به نام اینجا همی  
آدم‌ها این جوری اند به چاپ رسانده است.<sup>۱</sup>

«بیانریس» زنی است که کودکی اش را در خانه‌یی نکبت‌بار گذرانده  
است. خانه‌یی آلوده به فقر و بی‌مبالاتی، با پدر و مادری که «او را در  
کثافت بزرگ کرده بودند». کثافتی چنان پیش‌پا افتاده، ریشه‌دار و مسلط که  
ناگزیر به تنها حقیقت یک مکان و تنها شیوه‌ی زندگی در آن [مکان]  
تبدیل شده است.

بیانریس تا شانزده‌هفده سالگی در چنین مکانی زندگی می‌کند؛ و تا  
آن زمان این را می‌فهمد که مشکل از خانه نیست. «خانه‌ها هیچ اراده‌یا  
خصلتی ندارند. پدر و مادرش بودند که خصلت یا سرشتنی داشتند؛ و  
زندگی آن‌ها و شیوه‌ی زندگی‌شان بود که محل سکونتشان را نفرت‌انگیز  
ساخته بود». 

---